

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

محمد قراگوزلو  
۲۰ جولای ۲۰۱۵

## هژمونی و بقاء! بحثی پیرامون "کلاپس" هسته نی

یک توافق لوزان و بسط آن در وین به وضوح یک شکست آشکار و عقب نشینی همه سویه برای نظام سیاسی ایران است. نیاز چندانی به طرح مباحث تخصصی – که از حوزه توان و دانش نگارنده بیرون است- نیست ، کافی است با یک محاسبه دو دو تا چهار تا استدلال و متعاقب آن گفته شود که از ۱۸۴۷۲ دستگاه سانتریفیوژ – که گویا ۹۰۰۰ تای آن ها اکنون فعال هستند- فقط ۵۰۶۰ تا فعال خواهند بود. سانتریفیوژ های نسل اول و متعلق به چهار دهه پیش که فقط در حد غنی سازی ۴ درصدی خواهند چرخید. از تعطیلی مطلق پروژه غنی سازی در سایت فردو تا اکسیداسیون اجباری حجم قابل توجهی از اورانیوم غنی شده بیست درصدی همه و همه مؤید این عقب نشینی آشکار است. این سانتریفیوژها و آن اورانیوم های غنی شده برای بایگانی شدن و اکسیداسیون خریداری و تولید نشده بودند. ساده ترین نتیجه این محاسبه به سادگی مؤید شکست شعار ستراتیژیک انتخاباتی روحانی هم هست. او که وعده می داد "سانتریفیوژها باید بچرخند و زندگی مردم هم باید بچرخد" در دو سال گذشته از ایجاد کم ترین بهبود اقتصادی در زندگی مردم عاجز بوده، روند نئولیبرالیزاسیون اقتصادی کشور را – به ادعای خود با شیب ملایم – ادامه داده و مهم تر از همه این که دستمزدها را در همان حد چهار برابر زیر خط فقر منجمد کرده است. معنای سر راست این خطوط شکستن چرخ زندگی مردم زحمت کش است. اما این سیاست در دو سال گذشته به بهای " صبر کنید مذاکره به توافق و انجام برسد" صورت بسته است و حالا که مهلت این "صبر" تمام شده دانسته آمده است که از درون این همه پروپاگاند تبلیغاتی و پیروزی هسته نی و پهلوان سازی قلابی وزیر خارجه چیزی جز به هدر دادن تمام آن "دستاوردها" بیرون نیامده است! بالاخره این هم از شگردهای حاکمیت ایران است که اورانیوم را غنی سازی بیست درصدی می کند اسمش را می گذارد "دستاورد و پیروزی" و جشن کیک زرد می گیرد و مدتی بعد با صرف هزینه های میلیاردی " دستاورد" پیشین را دود می کند و باز هم اسمش را می گذارد "دستاورد" و جشن می گیرد!!

دو. در متن تحلیل های بسیار کلی و متناقض گفته شده هدف ج ا از پروژه غنی سازی دست یابی به بمب اتمی برای انهدام اسرائیل و تبدیل شدن به یک کوریای شمالی جدید بوده است. در این تحلیل ها گفته نشده که به راستی حمله به کشوری مانند اسرائیل با بیش از دویست بمب اتمی برای بورژوازی ایران حامل کدام سود خواهد بود! نکته پیداست چنین برداشتی علاوه بر اسرائیلی ها از سوی محافظی که ج ا را نظامی ایدئولوژیک می دانند نیز مطرح شده است. حال آن که کم ترین تأمل در سیاست گزاری های سه دهه گذشته – از جنگ و قطع نامه ۵۹۸ تا وین – همه به سادگی مؤید

حاکمیت یک سیاست کاملاً پراگماتیک در قلب نظام سیاسی حاکم است. ج ا طالبان نیست که به بهای شریعت و دفاع از بن لادن و غیره تا مرز از دست دادن قدرت پیش برود. مضاف به این که جغرافیای سیاسی اقتصادی ایران و منافع بورژوازی حاکم و منطق مسلط بر بازار سرمایه و وطنی الگوی کوریای شمالی را بلاوجه می کند. کوریای شمالی نظامی مهجور و بایکوت شده و بدون نقش آفرینی در بازارهای جهانی انرژی و صنعت نفت و گاز و خودرو کجا و ج ا کجا؟ برای طرح برخی تحلیل ها احتمالاً می توان کمی هم فکر کرد!

اما پروژه هسته ئی ج ا در کنار حضور در لبنان و سوریه و عراق و یمن و... حمایت از سازمان هائی چون حماس و حزب الله و ایجاد تشکل هائی مانند سپاه بدر و غیره به یک مفهوم برای تبدیل شدن به یک قدرت بلامنازع و هژمون در منطقه پی گرفته شده است. چنان که دانسته است بعد از سقوط شاه جای خالی یک قدرت برتر منطقه ئی تا کنون خالی مانده است. ترکیه و عربستان هرگز قادر به ایفای چنین نقشی نبوده اند و نخواهند بود در آینده!!

حزب عدالت و توسعه اردوغان پس از چند سال گردن کشی در سطوح داخلی و منطقه ئی و بین المللی ضعیف تر از گذشته شده است. گذشت آن زمان که محمد مرسی و مسعود بارزانی و خالد مشعل در استانبول دست اردوغان را به عنوان رهبر جهان اسلام بلند کردند. اردوغان و حزیش بعد از دخالت کثیف در سوریه و حمایت جنایتکارانه از داعش و متعاقب شکست در انتخابات داخلی نشان دادند که قادر به هژمون شدن در منطقه نخواهند بود! وضع عربستان هم بهتر از ترکیه نیست! شاه سلمان بعد از بایکوت کنفرانس کمپ دیوید از یک سو از امریکا فاصله گرفته و از سوی دیگر به هارترین جناح حاکم سیاسی در اسرائیل نزدیک شده است. اختلافات حل نشده با قطر و دخالت نظامی و شکست خورده در یمن در کنار مؤلفه های بسیار مهمی همچون مساحت و جمعیت و ژئوپولیتیسیم به وضوح نشان داده که تنها ده میلیون بشکه نفت صادر کردن و پشتوانه ۸۰۰ میلیارد دلاری ارزی برای هژمون شدن در این منطقه کافی نیست! در مجموع نکته اصلی این است که در میان کشورهای منطقه تنها ایران است که با توجه به همه ویژگی های موجود به طور بالقوه امکان تبدیل شدن به قدرت برتر و هژمون منطقه را دارد. این که ناسیونالیسم عظمت طلب ایران به چنین مکانی ارتقا خواهد یافت یا نه مسأله دیگری است اما دست بالا یافتن در تحولات عراق و لبنان و دفاع نسبتاً موفق از بشار در مقابل تعرض همه جانبه ترکیه و عربستان و غرب نشانه هائی از این هژمونی است! هژمون شدن ج ا می تواند سرمایه های سرگردان منطقه را به بازار پرسود ایران سرازیر کند. درجه بالای استثمار و وجود نیروی کار ارزان الا ماشاء الله یادآور همان "پیشنهاد سکسی" جناب روحانی به تراست های غربی در متن داووس است!

**سوم.** روی دیگر سکه هژمونی اما بقاء است. از لفاظی های ننوکان های افسار گسیخته امریکائی که بگذریم واقعیت این است که حتا در اوج تنش در روابط ایران و امریکا امکان حمله نظامی همیشه در حد صفر بوده است. من سال هاست که این مهم را نوشته و استدلال کرده ام و خوشبختانه درستی این تحلیل به محک زمان ثابت شده است. با این حال فقدان و امکان ضعیف وقوع جنگ برای حاکمیت ایران نمی تواند به مثابه اتخاذ تمهیدات لازم برای بقاء نباشد! همه می دانند که با وجود همکاری های پیدا و پنهان ج ا و امریکا - از کنترراکیت و بالکان و افغانستان گرفته تا ساقط کردن صدام- بخشی از سیاست نظام سیاسی امریکا پیشبرد برنامه "رژیم پنج" بوده است! این سیاست به شیوه های مختلف - از کودتا گرفته تا کاریکاتوری از "دموکراسی خواهی" به شیوه انقلاب های مخملی- پیگیری شده و شکست خورده است. علاوه بر این ها افول قدرت تهاجمی امپریالیسم امریکا در جهان و منطقه و شکست تمام عیار در عراق و افغانستان و لیبیا و سوریه در کنار ساختار سیاسی و نظامی و امنیتی حاکم بر ایران سبب تغییر ریل سیاست "رژیم پنج" به "اصلاح رفتار" شده است. مسأله این نیست که اگر صدام و قذافی بمب اتوم می داشتند چه می شد یا نمی شد مسأله این است که از نیمه دوم دهه اخیر و به خصوص در پی ورود سرمایه داری غرب به یک بحران عمیق اقتصادی نظام امنیتی جهان معاصر وارد دوران دیگری شده است. با یا بدون بمب اتوم، ناتو دریافته است که تا آینده ای قابل پیش

بینی قادر به تحقق سیاست "رژیم چنج" نیست! مسأله بقا اما از این سو به گونه دیگری دنبال شده است. اتاق فکرهای بسیار هوشمند ج ۱ خوب می دانند که با وجود هر درجه ای از قدرت پیشرفته جنگ افزارهای هسته ئی امکان بقاء در جای دیگری نهفته است! تجربه فروپاشی شوروی - که از قضا تحلیل گران واردی هم در این اتاق فکرها دارد- فراروی آنان است. همه ما این جمله مشهور گورباچف در اوج رکود تورمی (۱۹۸۵) را به یاد می آوریم که می گفت "راکت های ما قادرند ستاره هالی را ردیابی کنند اما اقتصاد شوروی از تهیه نان مردم عاجز است." نظام شوروی به عنوان الگویی که حالا حالا ها باید مطالعه و ارزیابی شود قدرتمندترین نظامی است که نه با یورش خارجی و نه با انقلاب داخلی ؛ بل که از درون و متعاقب یک رکود طولانی فروپاشید.

در روزهای سیاه منجر به فروپاشی نیز نه تانک ها و نه زرادخانه های اتمی و راکت ها و نه کارشناسان امنیتی ک جی بی کاری از پیش نبردند. کافی است که به چهره سرد و نومید گنادی یانایف نگاه کنید تا به عرض من برسید! در واقع برای اولین بار در تاریخ این رکود تورمی بود که دخل حکومتی در قواره شوروی را در آورد بدون آن که دخالتی از سوی نیروهای ترقی خواه صورت بسته باشد. گیرم که توان اقتصادی ج ۱ با شوروی و قیاس درجه رفاه میان این دو کشور قیاسی مع الفارق است.

اتخاذ سیاست بقاء هیچ ربطی به آرمان خواهی ایدئولوژیک ندارد و چندان اتفاقی نیست که در متن هر دو توافق سعدآباد و وین دست بالا را خط پراگماتیست های تمام عیار (رفسنجانی - خاتمی - روحانی) داشته است!

**چهار.** تحلیل توافق وین را از سیاست بقاء باید عبور داد و بار دیگر به امر مهم هژمونی بازگشت. هم در متن توافق و هم در گفته های آقای روحانی و وزیر خارجه اش به صراحت و تأکید از نکات بسیار مهمی مانند " همکاری های صلح آمیز" با "جامعه بین المللی" صحبت شده است. در واقع توافق وین بر بستر یک توافق سیاسی گسترده در متن دشواری های منطقه ئی صورت بسته است و به مراتب از مسایل هسته ئی فراتر رفته و در صورت تحقق اشکال جدیدی به سرمایه داری ایران و اوضاع منطقه خواهد داد.

امریکا توان و تمایلی برای حضور نظامی مجدد در منطقه ندارد، خطر رو به گسترش داعش با وجود حمایت مستقیم ترکیه و عربستان و قطر یک واقعیت مهم در تهدید منافع امریکاست، متحدان پیش گفته امریکا هر یک ساز خود را کوک می کنند و مانند سابق دیگر گوش به فرمان نیستند، در نتیجه سرزمین سوخته خاورمیانه باید به شکل ویژه ای بازسازی شود. در واقع این فقط جنگ نیست که ادامه سیاست است ، صلح نیز تابعی از متغیرهایی است که در منطقه ما عمرشان بسیار کوتاه است. بهار عربی از سوی داعش به خزان نشسته است و حالا نوبت خود داعش است! از سوی دیگر تخریب و انهدام زیر ساخت های مدنی سوریه و عراق و لیبیا و یمن و در راستای سرمایه گذاری در این کشورها و غارت همه جانبه آن ها... در کنار بازار سود آور ایران آب از دهان خشکیده سرمایه داری غرب راه انداخته است. کافی است به تاریخ شکل بندی بلک واترز و شکوفائی هالیبرتون بنگرید. کافی است به صبر لبریز شده خودرو سازی های فرانسه بنگرید. کافی است به خیز بلند شل و بریتیش پترولیوم و التماس های آقای مهندس زنگنه در اوپک بنگرید. کافی است به برق چشمان اعضای اتاق بازرگانی در دفتر آقای روحانی بنگرید. این "جامعه بین المللی" که توافق وین از ضرورت همکاری با آن صحبت می کند همیشه با بمب و ناپالم و ترور اشلتم نمی کند که! سرمایه و سود ده ها زبان دارد. توافق وین در نهایت به دنبال ادغام سرمایه داری ایران در سرمایه داری امپریالیستی غرب است. پروژه نیمه تمام دولت رفسنجانی با ورژن دوم آن از طریق اتخاذ "تدبیر و امید"ی دیگر وارد گود شده است. کافی است بدانید ترمیم صنعت نفت ایران برای رسیدن به سقف تولید اوپک نیازمند پانصد میلیارد دالر سرمایه است. کافی است بدانیم که صنعت حمل و نقل هوایی ایران برای "عبور از بحران" - و این اصطلاح مورد علاقه و نام کتاب مشهور جناب

رفسنجانی نیز هست- محتاج دویست میلیارد دالر سرمایه است. مسأله تنها این نیست که صد میلیارد دالر از دارائی های بلوکه شده ایران رها خواهد شد. در واقع مسأله این است که " کجا کفاف دهد این باده ها به مستی ما؟" اگر نزدیک به ۸۰۰ میلیارد دالر در آمد نفتی جناب احمدی نژاد کوچک ترین روزنه ای از رفاه و شادی برای مردم کارگر و زحمتکش گشود یک هشتم آن نیز می تواند!

**پنجم.** ساده لوحان و خوش بینانی که "برادرشان ترکان را آواز داده بود" می گویند بعد از اتمام مأموریت اتومی دولت جناب روحانی به سمت پاسخ گوئی به مطالبات مدنی مردم ایران خواهد رفت. این البته ادعای اصلاح طلبانی است که برای ورود به مجلس آینده مشغول تمرین "دموکراسی" و "خسونت گریزی" و "مبارزه مسالمت آمیز" هستند. هم شخص روحانی و هم ترکیب کابینه او به وضوح نشان می دهد که بازشدن فضای سیاسی کشور به تبع توافق وین رویائی بیش نیست. او که (محمد خاتمی) برای پروژه جامعه مدنی و توسعه سیاسی آمده بود در نهایت کارش به جائی رسید که در مقابل یک اعتراض ساده دانشجویی به صراحت گفت " از دانشگاه صدای دشمن می آید" حالا این که (روحانی) از اساس ادعای دموکراسی نداشته است. انگار نه انگار که همین دیروز بود که با یک تشر دلوپسان کل ماجرای حضور زنان در استادیوم های ورزشی بایگانی شد.

**ششم.** در صورت اجرائی شدن توافق وین راه برای عروج یک جریان سیاسی جدید در ایران باز خواهد شد. این جریان را می توان در برآیند اتحاد لایه میانه محافظه کاران و بخش سنتریست و بوروکرات تکنوکرات اصلاح طلبان ردیابی کرد و نتایجش را در انتخابات مجلس آینده دید. بسیار دور است که ترکیب مجلس آینده تفاوت چندانی با مجلس کنونی داشته باشد. خط نظامی امنیتی کماکان به عنوان یک نیروی مؤثر در ساز و کارهای سیاسی اقتصادی کشور ایفای نقش خواهد کرد. در غیاب یک اپوزیسیون مترقی و متشکل چپ به سادگی می توان از هم اکنون فاتحه نهائی اپوزیسیون متکی به "رژیم چنج" - از سلطنت طلبان تا مجاهدین خلق - را خواند.

### **بعد از تحریر!**

**الف.** اگر کسی بتواند میان هژمونی و بقاء یک ارتباط دیالکتیکی برقرار کند فهم توافق وین برایش آسان خواهد شد. شک دارم به دقت از پس تبیین این رابطه بر آمده باشم!

**ب.** هنوز جوهر توافق شان خشک نشده است که توپخانه رسانه های اصلاح طلب و عده "دموکراسی" و "جامعه باز" می دهد. درست به شیوه مقتدای شان پوپر. جناب قوچانی ابراز لحنیه فرموده اند که " اگر تا دیروز کابینالیست ها دشمن ما بودند و کمونیست ها رقیب، حالا جاها عوض شده. بعد از توافق وین کابینالیست ها رقیب هستند و کمونیست ها دشمن!"

جمعه ۲۶ تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۴